

## ماهیت حکومت دینی و دلایل آن از منظر فریقین

سیدرضا جباری\*

### چکیده

این مقاله با هدف دستیابی به شناخت درست از میراث به جامانده از فقه سیاسی اسلام و با روش توصیفی - تحلیلی نگاشته شده است. در مقاله پیش رو در صدد پاسخ‌یابی برای این سؤال اصلی هستیم که ماهیت حکومت دینی و دلایل آن از منظر فریقین چیست؟ حاکمیت بالذات فقط مختص خداوند متعال است؛ از این رو حکومت در حقیقت امانتی در دست حاکمان بشری است. تمام حکومت‌هایی که تاکنون شکل گرفته است، برحسب جهان‌بینی، یا حکومت الهی بوده‌اند (مانند حکومت پیامبران صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و امامان عَلَيْهِمُ السَّلَام و نایبان آنها) یا حکومت طاغوتی؛ که این امر منجر به پیدایش نظریه‌های سیاسی متعدد پیرامون حکومتداری و اختلافات عمده بین جوامع مختلف، خصوصاً مسلمانان شده که نمونه بارز آن اختلاف امت اسلامی پس از رحلت رسول مکرم اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پیرامون جانشینی آن حضرت است.

ما در این مقاله پس از بیان ماهیت حکومت و حکومت دینی و انواع حکومت‌ها به این نتیجه خواهیم رسید که مبانی مشروعیت حکومت، نزد هر یک از فریقین با حفظ مشترکات، متفاوت است.

**کلیدواژه‌گان:** ماهیت حکومت دینی، خلافت، امامت، ولایت، فقیه.

---

\*. دانشجوی دکتری رشته فقه و حقوق اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد قم. رایانامه: jabbari5360@yahoo.co.uk



## بیان مسئله

در تفکر اسلامی، حاکمیت بالذات از آن خداوند متعال است و بشر به اذن خدا حق دارد حکومت اسلامی تشکیل دهد و بر مردم اعمال قدرت کند. برپایی حکومت، نیاز جامعه بشری و از ضروریات دین اسلام است؛ بر همین اساس، مسئله حکومت و حاکم در اسلام از ارزش والایی برخوردار است. در عین حال، انحرافات در سیر نظام حکومتی و حاکمان اسلامی پدید آمد که موجب تردید مسلمانان در این مسئله شد و فهم فقهی این مسئله را در پرده‌ای از ابهام فرو برد. ما بحث خود را از دیدگاه فقهی دنبال خواهیم کرد و به این نتیجه خواهیم رسید که چون حکومت اسلامی تضمین کننده اجرای مقررات و حدود اسلامی، حراست از کیان اسلامی و اداره کننده شئون گوناگون امت اسلامی باید بر اساس آموزه‌های اسلامی و بر محور کتاب، سنت، عقل و اجماع حکومت کند.

در این راستا و به دور از هرگونه نقد و اثبات، دیدگاه فریقین را در باب ماهیت حکومت دینی تحت عناوین زیر بررسی خواهیم کرد:

۱. بیان ماهیت، ضرورت و انواع حکومت دینی
۲. ادله ضرورت حکومت اسلامی از نگاه عالمان خاصه
۳. ادله ضرورت حکومت اسلامی از نگاه عالمان عامه

## تبیین مفاهیم

### حکومت

واژه حکومت در لغت از ریشه «حکم» (ح ک م) و به معنای بازداشتن یا نهی کردن، فرمان دادن، بازداشتن برای اصلاح، به سامان آوردن چیزی، قضاوت، داوری و نظایر این‌هاست.

فیومی در *مصباح المنیر*<sup>[۱]</sup> (۱۴۰۵ق، ص ۱۴۵)، راغب اصفهانی در *مفردات القرآن*<sup>[۲]</sup> (۱۴۱۲ق، ص ۱۲۶)، زبیدی در *تاج العروس*<sup>[۳]</sup> (۱۴۱۴ق، ج ۸، ص ۴۵۲) و ابن فارس در *مقائیس اللغة* (۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۹۱) حکومت را از ماده حکم و به معنای منع کردن و بازداشتن برای اصلاح یا کار محکم و استوار دانسته‌اند. حکومت و حکم، به

معنای داوری کردن، فیصله دادن، جلوگیری از ظلم و ستم، استقرار، ثبوت، اتقان و قاطعیت در رأی نیز آمده است.

حکومت و حکم در اصطلاح سیاست و علوم سیاسی به معنای فن کشورداری و تدبیر و اندیشه در اداره و تنظیم امور داخلی و خارجی کشور می‌باشد (عمید زنجانی، ۱۳۶۶، ج ۲، ص ۱۴۷).

### خلافت

خلافت در اصل مصدر باب «خلف، یخلف، خلافه» به معنای جانشین و قائم مقام است. ابن اثیر گوید: خلیفه به کسی گفته می‌شود که نیابت و جانشینی غیر را بر عهده دارد (ابن اثیر، ۱۳۳۱ق، ج ۲، ص ۶۶).

خلافت در اصطلاح اسلامی عبارت است از ریاست عامه در امور دنیا و دین به نیابت از پیامبر اسلام ﷺ در حقیقت، خلیفه، جانشین صاحب شریعت در حفظ دین و سیاست دنیا به وسیله دین است<sup>[۴]</sup> (ابن خلدون، ۱۳۳۱، ص ۱۹۱).

بعضی هم گفته‌اند: خلافت نیابتی است از نبوت که نگرهبانی دین و سیاست دنیا را بر عهده می‌گیرد (ماوردی، ۱۴۱۱ق، ص ۵).

### امامت

امام از نظر لغت، مصدر ماده «أَمَّ، يَأْمُ» و به معنای کسی است که مردم به او اقتدا می‌کنند و پیشوای مردم است؛ خواه در راه حق باشد یا در راه باطل. جمع آن هم ائمه است<sup>[۵]</sup> (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۲، ص ۲۶).

اما در اصطلاح علم کلام، امامت عبارت است از: ریاست همگانی و فراگیر بر جامعه اسلامی در همه امور دینی و دنیوی. ذکر کلمه «دنیوی» برای تأکید بر وسعت قلمرو امامت است؛ و گرنه تدبیر امور دنیوی نیز جزئی از دین اسلام است<sup>[۶]</sup> (تفتازانی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۲۷۲). به عبارت دیگر، امامت، خلافت و جانشینی صاحب شرع مقدس در حراست از دین و سیاست دنیاست<sup>[۷]</sup> (ابن خلدون، ۱۳۳۱، ج ۱، ص ۲۱۸). همچنین گفته‌اند که امام کسی است که به نیابت از پیغمبر خدا دارای ریاست عامه در امور دین و دنیا باشد<sup>[۸]</sup> (شیخ مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۳۹).





## ولایت

ولایت از ماده «ول ی» و به معنای دو چیز است که در کنار هم یا پشت سرهم قرار گیرند، به گونه‌ای که مانعی بین آنها نباشد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۸۸۵). اهل لغت برای این کلمه معانی متعددی ذکر کرده‌اند. فیومی گوید: ولی بر وزن فِلس به معنای قُرب هم آمده است. «وَلِیتُ عَلَی الصَّبِیِّ وَ الْمَرْأَةِ» یعنی من بر کودک و زن ولایت پیدا کردم. ولایت با کسره و فتحه به معنای نصرت است. «واستولی علیه» یعنی بر او غالب شد و بر او تمکن یافت (۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۹۲۷). ولایت در اصطلاح به معنای سلطه بر شخص یا مال یا هر دو است؛ اعم از اینکه چنین سلطه‌ای عقلی باشد یا شرعی و اصلی باشد یا عرضی و فرعی<sup>[۹]</sup> (بحرالعلوم، ۱۳۷۹، ج ۳، ص ۲۱۰).

## فقیه

واژه فقیه از ماده «فقه» است و فقه در لغت، مطلق علم به یک شیء و ادراک آن نیست، بلکه ریزبینی و ادراک دقیق را «فقه» گویند (جوهری، ۱۴۱۱ق، ج ۶، ص ۲۲۴). بنابراین، فقیه به معنای متخصص در فقه است. در اصطلاح علم فقه، فقیه کسی است که نیروی استخراج همه یا بیشتر احکام شرعی و قوانین کلی اسلام را از منابع ویژه آن (کتاب، سنت، اجماع و عقل) به صورت بالفعل داشته باشد (زحیلی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۳۰). بنابراین، ولایت فقیه به معنای حکومت و اداره جامعه اسلامی به وسیله فقیه عالم و عادل است. ما در این مقاله از گروهی که پیروان امامت و مکتب اهل بیت علیهم السلام هستند با عنوان «خاصه» و از کسانی که پیروان خلافت هستند با عنوان «عامه» یاد می‌کنیم. براساس دیدگاه این دو گروه، دو تئوری حکومت دینی در جهان اسلام شکل گرفت تئوری نظام امامت (امامت بالاصالة و بالنیابه) و تئوری نظام خلافت.

## ماهیت حکومت دینی

قبل از پرداختن به ماهیت حکومت دینی لازم است مفهوم حکومت دینی به درستی تبیین شود. این واژه مرکب از دو کلمه است که برای به دست آوردن مفهوم آن، تعریف هر دو جزء آن ضروری است.



مفهوم جزء اول روشن و بیان شد؛ اما کلمه دین مجموعه‌ای از عقائد، اخلاق، قوانین و مقرراتی است که برای اداره امور فردی و اجتماعی انسان‌ها و تأمین سعادت دنیا و آخرت آنان تدوین شده است (جوادی آملی، ۱۳۸۷ ش، ص ۲۷). بنابراین اگر حکومت مجموعه عوامل و نهادهایی باشد که از طریق آنها حاکمیت اعمال می‌شود و دین مجموعه‌ای از باورها و بایدها و نبایدهای مؤثر در سعادت دنیوی و اخروی انسان باشد که تمام ابعاد فردی و اجتماعی زندگی وی را در بر می‌گیرد، می‌توان گفت حکومت دینی همان مجموعه عوامل و نهادهایی است که حاکمیت دینی از طریق آنها اجرا می‌شود.

پس ماهیت حکومت دینی همان اعمال حاکمیت الهی است. منظور از حاکمیت خداوندی، بروز اراده خداوند به وسیله پیامبران و عقول و وجدان‌های سلیم در جوامع بشری و اجرای آن به وسیله خود انسان‌هاست (جعفری، ۱۳۶۲، ج ۹، ص ۲۲۷).

حاکمیت و ولایت خداوند دو گونه عملی می‌شود:

۱. با تدوین قوانین از طرف خدا؛ قوانین و اصولی که بر جامعه حاکم هستند و خطوط اصلی نظام را ترسیم می‌کنند.

۲. با تعیین حاکم و ولی امر از طرف خدا؛ خواه با نصب خاص (شخصی) یا نصب عام (تعیین معیارها و صفات حاکم).

شهید مطهری رحمته‌الله در این باره می‌نویسد: «حکومت دینی، ماهیتی دینی و الهی دارد؛ یعنی در تمام جهات مادی و معنوی و سیاسی و عقیدتی، روح و هویتی اسلامی دارد و تداوم به ثمر رسیدن آن نیز بر اساس دین امکان‌پذیر است» (مطهری، ۱۳۷۸، ص ۴۹).

### ضرورت حکومت

تشکیل حکومت در جوامع انسانی یک نیاز طبیعی و به‌حکم عقل ضروری است؛ چنان‌که امام علی علیه‌السلام نیز به این امر اشاره کرده و فرموده‌اند: «مردم ضرورتاً به زمامداری، نیک یا بد، نیازمندند»<sup>[۱۰]</sup> (دشتی، ۱۳۷۹، خ ۴۰، ص ۸۲). بنابراین حکومت و نظام سیاسی به عنوان یک ضرورت اجتماعی در جامعه مورد قبول همگان است. در این میان، تنها مکتب «آنارشسیسم» منکر ضرورت وجود حکومت است.



افلاطون می‌گوید: «دولت از مقتضیات طبع بشری است؛ زیرا انسان بالطبع موجودی اجتماعی است و کسی که قائل به عدم لزوم دولت است، روابط طبیعی را ویران می‌کند؛ یا انسانی است وحشی که از انسانیت به دور است، یا وجود بالاتر از انسان مانند فرشتگان است» (ارسطا طالیس، ۱۹۴۷م، ص ۹۶).

افلاطون می‌گوید: «تحصیل حیات بافضیلت برای افراد بشر جز به وجود دولت ممکن نیست؛ زیرا طبیعت انسان به حیات سیاسی متمایل است. بنابراین دولت از امور طبیعی است که انسان بی‌نیاز از آن نیست» (روحانی، ۱۳۴۸، ص ۷۲).

### ضرورت حکومت در اسلام

تشکیل حکومت اسلامی، اساسی‌ترین و ضروری‌ترین اصول اسلامی است؛ زیرا: اولاً اسلام برای اجتماع اهمیت ویژه‌ای قائل شده و بر این مبنا مهم‌ترین احکام اسلامی از قبیل حج، نماز، جهاد و... بر اساس اجتماع وضع شده است.

ثانیاً هرچند قوانین و دستورالعمل‌ها تمام راه‌های نیل به سعادت مادی و معنوی را نشان داده‌اند، اما بدون عمل نتیجه‌ای حاصل نخواهد شد و بدیهی است که بدون قوه مجریه عمل به قانون امکان‌پذیر نیست.

از این رو خداوند متعال با فرستادن انبیا و وضع مجموعه قوانین، یک دستگاه اجرایی و حکومتی به وجود آورده و اطاعت از مجریان الهی (اولی الامر) را جزء واجبات شمرده است. ثالثاً سنت و روش پیغمبر بهترین دلیل بر ضرورت حکومت است؛ زیرا رسول گرامی اسلام ﷺ در اوایل ورود به مدینه حکومت تشکیل داد، نظام اسلامی را برقرار کرد نماینده به اطراف فرستاد، به قضاوت در امور مسلمانان پرداخت، سفرایی نزد پادشاهان کشورهای بزرگ اعزام کرد، با سران قوم‌ها معاهده و پیمان منعقد کرد، فرماندهی جنگ را به عهده گرفت و در یک کلام، تمامی کارهایی را که برای یک حکومت لازم بود انجام داد.

رابعاً آیات قرآن بر لزوم حکومت اسلامی صراحت دارند.

خامساً بسیاری از قوانین اسلام و احکام شرعی برای اداره نظام اجتماعی، سیاسی، نظامی، اقتصادی و فرهنگی جامعه تشریح شده است.

سادساً روایات معتبری از معصومین علیهم‌السلام بر لزوم تشکیل حکومت اسلامی دلالت

دارند.



## انواع حکومت

حکومت‌ها در طول تاریخ اشکال مختلفی داشته‌اند و شاید بتوان گفت که به تعداد کشورهای جهان، حکومت وجود دارد؛ لذا تقسیم‌بندی‌های زیادی برای انواع حکومت بیان شده است (ر.ک: رنی آستین، ۱۳۷۴، ۱۱۵-۱۱۳).

### ۱. طبقه‌بندی حکومت‌ها بر حسب جهان‌بینی

حکومت‌ها بر حسب جهان‌بینی به دو نوع الهی و طاغوتی تقسیم می‌شوند:

#### الف) حکومت الهی

منبع قانون در این حکومت اوامر خداوند است. حکومت الهی می‌تواند با حفظ شرایط در قالب‌های گوناگونی تحقق یابد. حکومت الهی استبدادی نیست؛ زیرا در حکومت استبدادی ملاک قانون خواست حاکم است؛ اما حاکمیت در حکومت الهی از آن خداوند است و همه افراد، از جمله پیامبر ﷺ، ائمه علیهم‌السلام و حاکمان اسلامی در عصر غیبت مطیع خداوند و اجراکننده قوانین و احکام الهی هستند.

#### ب) حکومت طاغوتی

نظام‌های سیاسی مبتنی بر اومانیزم - که حاکمیت را از آن انسان می‌دانند - در هر شکلی که تجلی یابند، طاغوتی هستند؛ چراکه انحراف از قوانین اسلامی و تجاوز به حق ربوبیت الهی، طغیان و ظلم محسوب می‌شود.

### ۲. طبقه‌بندی حکومت بر حسب تعداد حاکمان

دانشمندان علوم سیاسی حکومت را به گونه‌های مختلفی تقسیم کرده‌اند که به گوشه‌ای از این تقسیم‌بندی‌ها اشاره می‌شود.

#### الف) حکومت فردی

در حکومت فردی، سلطان یا شاه در رأس حکومت قرار دارد؛ درحالی‌که بدون مسئولیت و به میل و رأی خود اعمال قدرت می‌کند.

حکومت فردی، کهن‌ترین شکل حکومت است؛ اما در عصر جدید و به واسطه افزایش مشارکت شهروندان در اداره امور کشورها از حکومت‌های فردی کاسته شده



است. معمولاً حکومت‌های فردی و پادشاهی به شکل «موروثی»، «انتخابی»، «استبدادی» و «مشروطه» تجلی می‌یابد.

### ب) حکومت گروهی

با بررسی تاریخ به حکومت‌هایی برخوایم خورد که در آن‌ها حاکمیت در دست گروه خاصی است؛ گروهی که مدعی برتری فکری یا طبقاتی‌اند و خود را برای به دست گرفتن حکومت محق می‌دانند.

### ج) حکومت جمهوری

در حکومت جمهوری، اقتدار و مناصب دولتی از طرف مردم به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم به حکام واگذار می‌شود.

نظام جمهوری اسلامی ایران از سوی جمهوری است - یعنی اداره کشور به آرای عمومی متکی است، انتخاب رهبران عالی جامعه، اعم از رهبری، ریاست جمهوری و نمایندگان مجلس، مستقیم یا غیرمستقیم با مردم است و رئیس‌جمهور و نمایندگان مجلس برای مدت معین انتخاب می‌شوند - و از سوی دیگر، اسلامی است و مشروعیت آن ناشی از خداوند است.

### مبانی فکری تشکیل حکومت در اندیشه سیاسی شیعه

حکومت ضرورت انکار ناپذیری است که انسان‌ها برای حفظ نظم جامعه خود و تضمین منافع همگانی و اداره بهتر امور به آن نیاز دارند. براساس مبانی هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و انسان‌شناسی قرآنی، حکومت دینی، تنها نوع حکومت است که می‌تواند تمام ضرورت‌های فوق را تأمین کند. از این رو تاریخچه پیدایش حکومت دینی به پیشینه تاریخی انبیای الهی باز می‌گردد که بسیار کهن و دیرینه است.

نمونه کامل حکومت دینی در زمان پیامبر اسلام ﷺ و در شهر مدینه تحقق یافت. پس از رحلت رسول اکرم ﷺ هیچ‌یک از مسلمانان در ضرورت حکومت دینی تردید نکردند؛ بلکه همه بر این مسئله اتفاق نظر داشتند. اما اختلاف جدی خاصه و عامه در منشأ مشروعیت حکومت بوده است. در باور خاصه، خداوند مقام «امامت» را همانند مقام «نبوت» جعل کرده است؛ در مقابل، عامه عقیده دارند که امامت، مقام الهی نیست؛ از این رو می‌گویند: نصب امام بر خود مردم واجب است.





با شروع غیبت امام زمان علیه السلام این سؤال جدی برای فقها و اندیشمندان شیعه مطرح شد که آیا تشکیل حکومت اسلامی بدون حضور امام جایز است یا خیر؟ برخی فراتر از جواز، دربارهٔ وجوب یا عدم وجوب تشکیل حکومت در عصر غیبت سخن گفته‌اند و بحث را بدین صورت مطرح کرده‌اند که در صورت تشکیل چنین حکومتی، میزان همکاری با حکومت‌های سلطنتی چگونه باید باشد؟ نیز اگر حکومتی به نام اسلام تشکیل شد، اما در آن به جای امام عادل، شخص جائز به قدرت رسید، تکلیف چیست؟ پاسخ به این سؤالات، مجموعه‌ای از آرای مختلف فقها را به همراه داشته است. گروهی به استناد برخی روایات، تشکیل حکومت در عصر غیبت را جایز نمی‌دانند. در *وسائل الشیعه* و *مستدرک الوسائل* ذیل کتاب «الجهاد» و تحت عنوان «حکم الخروج بالسیف قبل قیام القائم» روایاتی ذکر شده است. که برخی از آنها به طور مطلق و عام، هر نوع قیام و برافراشته شدن هر پرچم را قبل از قیام امام زمان علیه السلام محکوم کرده و پرچمدار آن را طاغوت نام داده‌اند. در یکی از روایات، قیام‌کننده در عصر غیبت، حتی اگر فردی از اهل بیت علیهم السلام باشد، به صراحت نیز محکوم شده است: «عن عمر بن حنظله: فقلت جعلت فداک، إن خرج احد من اهل بیتک قبل هذه العلامات أنخرج معه؟ قال: لا» (حر عاملی، ۱۳۸۳، ج ۱۵، ح ۱۹۹۷۰).

در روایت دیگری از امام صادق علیه السلام چنین آمده است: «کل رایة ترفع قبل رایة القائم فصاحبها طاغوت» (نوری، ۱۴۱۳ق، ج ۱۱، ح ۱۲۳۶۴).

البته دانشمندان علم حدیث، این روایات را توجیه کرده و بر موارد خاص حمل نموده‌اند. طبق قرآن و سنت، حکومت‌هایی که برای استقرار حاکمیت خدا و تحقق اطاعت از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت علیهم السلام ایجاد می‌شوند، مشمول این احادیث نخواهند بود. نیز با دقت در مضمون آنها معلوم می‌شود که منظور، قیام‌ها و پرچم‌هایی است که به نام حضرت مهدی علیه السلام و با ادعای مهدویت شکل می‌گیرند (عمید زنجانی، ۱۳۶۶، ص ۱۹۱-۱۹۷). از طرفی، یکی از اصول انکار ناشدنی عملکرد امامان شیعه برای حفظ اقلیت شیعیان، تقیه بوده است که نمی‌توان آن را در فهم صحیح روایات نادیده گرفت. دیدگاه دوم در بین فقهای شیعه، مجاز بودن و نزد برخی، وجوب تشکیل حکومت یا همکاری با حاکمان در حد مقدور و برای تحقق احکام اسلامی است. در اندیشه این گروه از فقیهان، حکومت ایدئال اسلامی پس از حکومت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تنها توسط



اوصیای دوازده گانه او محقق می شود و هیچ حکومتی جز حکومت امامان معصوم علیهم السلام مشروعیت ندارد. اما درباره چگونگی حکومت اسلامی در زمان غیبت آخرین معصوم، تئوری های مختلفی مبنای عمل فقهای شیعه قرار گرفته که مهم ترین آنها عبارت است از:

### ۱. ولایت انتخابی:

براساس این دیدگاه، امامان معصوم علیهم السلام هیچ یک از فقیهان را به ولایت نگماشته اند، نه به گونه عام و نه به گونه خاص؛ بلکه آنچه در روایات و منابع دینی آمده، تنها بیان ویژگی ها و شرایط لازم برای حاکم اسلامی است و در نهایت، معیار، انتخاب مردم خواهد بود. بنابراین اگر مردم، مستقیم یا غیرمستقیم به فقیهی رأی دهند، حکومت وی مشروعیت می یابد.

مهم ترین دلایل باورمندان به ولایت انتخابی، در دو دسته کلی دلایل عقلی و نقلی تقسیم می شود:

### الف) دلایل عقلی

دلیل عقلی ولایت انتخابی در چند گزاره خلاصه می شود:

۱. وجود هر نوع هرج و مرجی در جامعه قبیح و ناپسند است؛ لذا عقل بر ضرورت وجود حکومتی مقتدر، صالح و عادل برای حفظ مصالح جامعه و تأمین نیازهای مردم حکم می کند.

۲. استقرار چنین حکومتی جز با خضوع مردم و اطاعت آنها از دستورات آن میسر نمی شود.

۳. حکومت یا به نصب الهی یا به وسیله زور و سرنیزه و کودتا یا با انتخاب مردم تعیین می شود.

چون دلیلی بر نصب وجود ندارد و حکومت تغلب و زور نیز عقلاً قبیح است، تنها راهی که باقی می ماند همان راه انتخاب از سوی مردم است.

اصل این استدلال بعلت دارا بودن اشکالات فراوان رد گردید که تفصیل آن در کتابی از همین نویسنده به آن پرداخته شده است (جباری، ۱۳۹۵، ص ۱۵۷).  
از دلایل عقلی دیگری که برای اثبات انتخابی بودن والی و حاکم اسلامی گفته

شده، سیره عقلا در واگذاری امور به افراد توانمند و امین است که نادرستی این دلیل هم در جای خود ثابت شده است.

### ب) دلایل نقلی

برای اثبات نقلی این موضوع به آیات و روایاتی استناد می‌شود؛ از جمله:

- فحوای قاعده تسلیط

- قرارداد و معاهده بین مردم و حاکم

- آیات و روایات مربوط به شور در امر ولایت

- تعیین والی با مشورت مهاجرین و انصار

- آیات و روایات بیعت و...

روایات مورد استناد در ادله نقلی نظریه انتخاب، تمامی یا اکثریت غالب آن‌ها، از نظر سند ضعیف بوده و نمی‌توان به آنها استناد جست، و بر فرض قبول آنها نیز احادیث دیگری وجود دارد که مشروعیت حکومت را به صراحت منوط به انتصاب الهی می‌دانند.

مهم‌تر آنکه خواست و رأی مردم و پشتیبانی آنها از حکومت بر جواز اعمال ولایت دلالت دارد، نه اینکه منشأ مشروعیت اصل ولایت و حکومت باشد.

۲. ولایت انتصابی: براساس این مبنا، فقیهان دارای شرایط به صورت عام از سوی امامان علیهم‌السلام به ولایت نصب و گمارده شده‌اند؛ ولی نصب یک فقیه از میان فقهایی واجد شرایط و از قوه به فعل درآوردن حکومت وی، بستگی به رأی مردم دارد. گرچه در این دیدگاه، اصل، نصب الهی است، ولی نصب بدون خواست مردم به فعلیت نخواهد رسید؛ زیرا

انتخاب و گزینش مردم به منزله پذیرش حاکمیت فقیه است و پس از انتخاب فقیه، ولایت تحقق عینی و خارجی پیدا می‌کند و از قوه به فعل می‌رسد.

دلایل باورمندان به ولایت انتصابی فقیه یا فقیهان نیز به دو دسته نقلی و عقلی تقسیم می‌شود:

### الف) دلایل عقلی

صاحب *مفتاح الکرامه* در خصوص نصب فقیه در عصر غیبت می‌نویسد: «عقل و اجماع و اخبار دلالت بر نصب فقیه از سوی امام معصوم علیه‌السلام دارد؛ اما دلالت عقل آن است





که اگر امام فقیه را منصوب نکند و اجازه ندهد که به امور سر و سامان دهد، سبب حرج شدید و اختلال نظام می‌شود» (حسینی عاملی، ۱۴۱۹ق، ص ۲۱).

### ب) دلایل نقلی

۱. مقبوله عمر بن حنظله، به ویژه در آن عبارت که امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام می‌فرماید: «فَأَنِّي قَدْ جَعَلْتُهُ عَلَيْكُمْ حَاكِمًا...» (اصول کافی، ۱۳۶۲ش، ج ۱، ص ۶۷).
۲. روایت ابو خدیجه (طوسی، ۱۴۱۳ق، ج ۶، ص ۳۰۳).
۳. روایت پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ که فرمود: «اللَّهُمَّ ارْحَمْ خُلَفَائِي...» (مجلسی، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۱۴۴).
۴. توفیق شریف امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام که فرمود: «وَأَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ...» (حرعاملی، ۱۴۱۹ق، ج ۲۷، ص ۱۴) و روایات دیگر.

در مجموع، نقطه اشتراک تمامی عالمان خاصه، ضرورت تشکیل حکومت اسلامی در عصر ظهور و غیبت است که با دلائل متعددی به آن پرداخته‌اند و ما نیز به آن اشاره می‌کنیم:

### ادله ضرورت حکومت اسلامی از نگاه عالمان خاصه

#### ۱. آیات قرآن کریم

به گونه‌های مختلفی می‌توان از آیات قرآن ضرورت حکومت را استنباط کرد. همچنین در قرآن کریم آیاتی وجود دارد که اجرای صحیح آن جز از طریق حاکمیت مرکزی شرعی امکان‌پذیر نیست. این آیات به گونه غیرمستقیم (از راه ملازمه) بر وجوب برپایی حکومت اسلامی دلالت دارند (أصفی، ۱۳۸۵، ص ۳۳).  
برخی از نویسندگان و محققان اسلامی در کتاب‌های خود (معرفت، ۱۳۷۷، صص ۱۲۱ - ۱۱۹ و صالحی نجف آبادی، ۱۳۶۳، صص ۱۵۳ - ۱۵۰) برای اثبات ضرورت تشکیل حکومت دینی به چند دسته از آیات استدلال کرده‌اند.

#### دسته اول: آیات دال بر ضرورت اقامه عدالت

برخی آیات بیانگر اهداف و آرمان‌هایی است که تنها در پرتو تشکیل حکومت اسلامی

محقق می‌شوند؛ همچون آیاتی که خواهان برقراری قسط و عدل در جامعه و نافی هرگونه ظلم و ستم هستند؛ مانند:

﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ﴾؛  
(حدید: ۲۵)؛ «همانا ما پیامبرانمان را همراه با پدیده‌های روشنگر فرستادیم و همراه آنان کتاب آسمانی و میزان (سنجه) فرو فرستادیم تا مردم به دادگری برخیزند.»

### دسته دوم: آیات مرتبط با ساختار دفاعی نظام اسلامی

برخی آیات بیانگر قوانین و مقرراتی هستند که مردم به‌صورت پراکنده و انفرادی توان انجام آن را ندارند و تنها با سازمان‌دهی و بسیج نیروها می‌توانند زمینه اجرای آن را فراهم کنند و مشخص است که بسیج و سازمان‌دهی مردم بدون پشتوانه حمایت و اقتدار حکومت ممکن نمی‌باشد. تکلیف «جهاد اسلامی» - که در آیات فراوانی بدان تصریح شده - دارای چنین خصوصیتی است؛ مانند:

﴿وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَآخَرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ﴾؛ (انفال: ۶۰)؛ «و برای [برخورد با] آنها هرچه از نیرو و اسب‌های ورزیده در توان دارید آماده کنید، [به حدی] که دشمن خدا و دشمن خودتان و [دشمنان] دیگری جز آنها را که شما آنها را نمی‌شناسید و خدا آنها را می‌شناسد، با آن بترسانید.»

### دسته سوم: نقش حاکمیت در هدایت مردم

دسته دیگری از آیات، تأثیر حاکمان و پیشوایان را در هدایت و ضلالت مردم بیان می‌کند؛ مانند:

﴿يَقْدُمُ قَوْمَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَأَوْرَدَهُمُ النَّارَ وَبِئْسَ الْوَرْدُ الْمَوْرُودُ﴾؛ (هود: ۹۸)؛ «روز قیامت، او در پیشاپیش قومش خواهد بود و [به جای چشمه‌های زلال بهشت] آنها را وارد آتش می‌کند و چه بد آبشخوری است که بر آن وارد می‌شوند!»  
از این آیه استفاده می‌شود که بدترین بدی‌ها، فسادها خیانت‌ها و توطئه‌های یک حاکم علیه مردم همین است که در قیامت آن‌ها را وارد جهنم می‌کند.





## دسته چهارم: نقش قدرت در حکومت

برخی آیات در خصوص قدرت حکومت به کار رفته است: ﴿وَكَذَلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ﴾؛ (یوسف: ۲۱ و ۵۶)؛ «و این چنین یوسف را در آن سرزمین متمکن ساختیم!» و در مورد ذوالقرنین آمده است: ﴿إِنَّا مَكَّنَّا لَهُ فِي الْأَرْضِ وَآتَيْنَاهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ سَبَبًا﴾؛ (کهف: ۸۴)؛ «ما به او در روی زمین، قدرت و حکومت دادیم و اسباب هر چیز را در اختیارش گذاشتیم». اگر فرض کنیم که تعبیر «مکننا» به معنی هرگونه قدرت بخشیدن است، باز هم دلالت آیه بر مقصود ما روشن خواهد بود؛ زیرا حکومت بارزترین نمونه قدرت است.

علامه طباطبایی رحمته الله ذیل این آیه می‌گوید: «منظور از تمکین در ارض، قدرت بخشیدن به آن‌هاست، یعنی هرچه از امور مربوط به اداره زندگی است انجام دهند، بی‌آنکه کسی مانع آنها گردد»<sup>[۱]</sup> (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۴، ص ۴۲۴).

## دسته پنجم: نقش حکومت در اجرای احکام

بعضی از آیات بیان‌گر احکامی است که اجرای کامل آن نیازمند قدرت است و زمینه تحقق آنها بدون پشتوانه حکومت اسلامی فراهم نمی‌شود؛ مانند آیاتی که احکام کیفری را بیان می‌کند:

﴿السَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جِزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالًا مِّنَ اللَّهِ﴾؛ (مائده: ۳۸)؛ «دستان مرد و زن دزد را به کیفر کاری که کرده‌اند، ببرید که عقوبتی الهی است.» هم‌چنین آیاتی که دلالت بر اجرای حد زنا، مجازات محارب و... دارد، از همین قبیل است.

## ۲. روایات بیانگر ضرورت حکومت

دلیل دیگری که بر ضرورت تشکیل حکومت اسلامی می‌توان اقامه کرد روایاتی است که از پیامبر اسلام ص و امامان معصوم علیهم السلام به دست ما رسیده است و بر ضرورت تشکیل حکومت اسلامی در هر زمان، اعم از عصر حضور معصوم علیهم السلام یا غیبت تأکید دارند. برای رعایت اختصار فقط به نقل چند دسته از این احادیث اکتفا می‌کنیم.

### دسته اول: روایات بیانگر ضرورت ولی امر

برخی احادیث با صراحت بر ضرورت تشکیل حکومت دینی دلالت دارند. امام امیرمؤمنان علی علیه السلام در سخنانی - که بعد از کشته شدن عثمان و در پاسخ نامه معاویه ایراد کردند - با صراحت بر این ضرورت تأکید فرمودند:

«بر اساس حکم خدا و حکم اسلام بر مسلمانان واجب است که پس از مرگ پیشوایشان - خواه بمیرد یا کشته شده باشد، گمراه باشد یا هدایت شده، مظلوم باشد یا ظالم، ریختن خونس حلال باشد یا حرام - قبل از هر کاری برای خود امامی برگزینند که عالم، متقی و آگاه بر شیوه دآوری پیامبر صلی الله علیه و آله باشد تا جامعه آنان را اداره و میان آنان دآوری کند، حق مظلوم را از ظالم بگیرد، از مرزهای آنان محافظت کند، اموال بیت‌المال را جمع‌آوری نماید، حج و نماز جمعه را برپا دارد و صدقات را جمع‌آوری کند. سپس درباره پیشوایی که معتقدند مظلوم کشته شده، نزد او به دآوری روند؛ اگر آن پیشوا را مظلوم یافت، دآوری کند که صاحبان خون، حق او را بگیرند و اگر او را ظالم یافت، نگاه می‌کند که حکم در این میان چیست»<sup>[۱۲]</sup> (مجلسی، ۱۴۱۶ق، ج ۸۶، ص ۱۹۶).

### دسته دوم: روایات بیانگر مسئولیت در قبال ظلم ظالمان

بعضی از روایات به این مسئله اشاره دارند که خداوند، از عالمان پیمان گرفته است که در مقابل ظلم ظالمان و تجاوز به حقوق مظلومان ساکت نشینند، بلکه در صورت امکان و فراهم بودن شرایط لازم قیام کنند و زمام امور اجرای عدالت و رهبری امت را بر عهده گیرند.

مثلاً امام علی علیه السلام فرمودند:

«سوگند به کسی که دانه را شکافت و جانداران را آفرید، اگر انبوه آن جماعت نمی‌بود یا گرد آمدن یاران، حجت را بر من تمام نمی‌کرد و خدا از عالمان پیمان نگرفته بود که در برابر شکم‌بارگی ستمکاران خاموشی نگزینند، افسار حکومت را بر گردنش می‌افکنم و رهایش می‌کردم و در پایان با آن همان می‌کردم که در آغاز کرده بودم»<sup>[۱۳]</sup> (دشتی، ۱۳۷۹، خ ۳، ص ۴۸).





### دسته سوم: روایات بیانگر جایگاه امامت در نظام دینی

روایاتی امامت را موجب نظام امت دانسته‌اند و روشن است که تحقق این نظام بدون تشکیل حکومت میسر نخواهد بود.

امام علی علیه السلام در این باره فرموده‌اند: «خداوند ایمان را مایهٔ تطهیر از شرک ... و امامت را برای سازمان یافتن امور امت و فرمان برداری از امام را برای بزرگداشت مقام رهبری واجب کرد»<sup>[۱۴]</sup> (دشتی، همان، کلمات قصار، ص ۲۵۲).

ابن ابی‌الحدید در شرح این فراز از کلام امام علیه السلام می‌نویسد: «امامت برای ایجاد نظم در امت از جانب شرع واجب شده است تا جلوی نابسامانی‌ها گرفته شود؛ زیرا اگر قدرت قاهره نباشد، تبه‌کاران سلامت جامعه را بر هم می‌زنند. اعلام قبیح قبیح یا وعد و وعید به تنهایی، نمی‌تواند بازدارنده باشد؛ بلکه باید سلطهٔ نیرومندی باشد که در تنظیم امور بکوشد، مصالح همگانی را به گونه شایسته رعایت نماید، جلو ستمگر را بگیرد و دست سبک‌سران را کوتاه کند»<sup>[۱۵]</sup> (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۳۳ق، ج ۱۹، ص ۹۰).

### ۳. سیره عملی بزرگان دین

یکی دیگر از دلایل ضرورت تشکیل حکومت دینی، سنت و رویه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است. ایشان پس از هجرت به مدینه، اقدام به تأسیس دولت اسلامی کردند و علاوه بر آموزش و تربیت و ابلاغ وحی و تبیین احکام، شخصاً سرپرستی و رهبری جامعه دینی را در بخش‌های مختلف قضایی، فرهنگی، سیاسی، نظامی و اقتصادی بر عهده گرفتند (خمینی، ۱۳۸۱، صص ۳۴ - ۲۶).

### ۴. عقل

برای اثبات ضرورت تشکیل حکومت اسلامی دلایل عقلی متعددی اقامه شده که از آن جمله، اصل تنزل تدریجی است؛ به این بیان که اسلام آخرین دین و قانون الهی، و در عین حال، کامل‌ترین و جامع‌ترین ادیان است که از سوی خداوند بر خاتم پیامبران حضرت محمد صلی الله علیه و آله نازل شد. این دین به همه نیازهای انسان توجه کرده است و برای یکایک آن‌ها دستور و برنامه دارد.



اسلام برای انسان پیش از انعقاد نطفه تا پس از مرگ، برنامه دارد و علاوه بر بعد فردی، در بعد اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، حقوقی و حکومتی نیز قوانین خاصی تعیین کرده است؛ زیرا نمی‌شود کتاب و دینی که خود را پاسخگوی تمام نیازهای جامعه بشری می‌داند و پیامبری که خود را خاتم پیامبران معرفی می‌کند، برای اداره جامعه و سیستم حکومت و اجرای قانون، طرح و برنامه‌ای نداشته باشد.

احکام و قوانین اسلام منحصر به زمان و مکان خاصی نیست؛ بلکه دینی جهانی و جاودانی برای همه نسل‌ها و تمام عصرهاست و هیچ‌گاه تعطیلی نمی‌پذیرد. از این روی، اجرا و انجام آن قوانین در ابعاد گسترده فرهنگی، حقوقی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی، نیاز به وجود یک تشکیلات حکومتی دارد؛ زیرا با نبود آن بسیاری از احکام اسلامی تعطیل می‌شود که خداوند حکیم راضی به آن نیست. لذا برای تحقق این منظور، نیاز به حکومت دینی ضروری می‌باشد.

## ۵. اجماع

فقها و متکلمین برپایه حکومت اسلامی را امری اجماعی دانسته‌اند. در ادامه به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌کنیم:

علامه حلی رحمته‌الله فقیه و دانشمند بزرگ خاصه در این باره می‌نویسد: «عقلا و اندیشمندان مسلمان بر وجوب و ضرورت امامت و حکومت فی‌الجمله اجماع دارند. برخلاف گروه‌های ازارقه و اصفریه و غیر آنان از خوارج که منکر ضرورت حکومت‌اند» (حلی، ۱۳۶۳، ص ۲۱).

شیخ طوسی در تلخیص‌الشافعی می‌گوید: «مردم در وجوب امامت باهم اختلاف دارند: اکثریت جمهور و توده مسلمانان گفته‌اند که امامت واجب است. عده‌ای اندک و شماری ناچیز گفته‌اند: امامت واجب نیست. این دسته، فرقه مشهوری نیستند بلکه عده‌ای از حشویه هستند که شناخته‌شده نمی‌باشند. آن دسته که به وجوب امامت عقیده دارند خود دو دسته‌اند: خاصه و معتزله. بسیاری از معتزله گفته‌اند: طریق وجوب امامت، عقل است و متوقف بر نقل نیست. سایر معتزله گفته‌اند: امامت واجب نقلی است» (طوسی، ۱۳۹۴ ق، ج ۱، صص ۵۸ - ۵۵).





## ادله ضرورت حکومت اسلامی از نگاه عالمان عامه

فقه‌های عامه، همه خلفا و سلاطین را دارای مشروعیت دینی و نظام سیاسی را در قالب «نظام خلافت» می‌دانند. خلافت در اندیشه عامه به تمامی دولت‌های بعد از پیامبر ﷺ اطلاق می‌شود و عبارت است از «جانشینی پیامبر ﷺ در حراست دین و سیاست دنیا» (ماوردی، ۱۴۱۱ق، ص ۵). از نظر آنها، همان‌گونه که پیامبر ﷺ موظف به تبلیغ دین بود و رئیس امت به حساب می‌آمد، خلیفه نیز به این دلیل که جانشین ایشان است، اهم وظایف دینی و دنیوی او را به عهده دارد و به لحاظ اجرای شریعت، حکومت اسلامی ضرورت می‌یابد.

باین حال خلافت اسلامی امامت و رهبری در اندیشه عامه از اصول دین محسوب نمی‌شود، بلکه فرعی از فروع دین به شمار می‌آید (غزالی، ۱۴۲۹ق، ص ۲۳۴). آنان معتقدند حکومت و سیاست شرعی (امامت) مبتنی بر اجتهاد اسلامی و از فروع فقهی است، نه در چارچوب عقاید - محقق لاهیجی در این مورد می‌نویسد: «در اینکه این مسئله (امامت) از اصول دین است یا از فروع دین، جمهور عامه بر آن اند که از فروع دین است بنا بر آنکه بقای دین را موقوف نداند بر وجود امام، بلکه نظام مسلمین را منوط به او دانند. پس اگر مسلمین به نحو دیگری منتظم شوند محتاج نباشد به امام» (لاهیجی، ۱۳۷۷ق، ص ۴۶۷).

در ادامه به ادله‌ای که عامه در کتاب‌هایشان آورده‌اند اشاره می‌شود:

### ۱. قرآن

از جمله دلایل قرآنی که عامه به آن استناد کرده‌اند، آیه ۵۹ سوره مبارکه نساء است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید پیامبر خدا و اولی الامر را». طبق این آیه اطاعت از اولی الامر واجب است؛ چون خداوند امر فرموده است که از او و پیامبر ﷺ و اولی الامر اطاعت کنیم، فرمان آنها را گردن نهیم و اطاعت از آنان را دقیقاً مثل اطاعت از رسول بدانیم؛ یعنی همان‌گونه که باید بدون چون و چرا از پیامبر اطاعت کنیم، از اولی الامر هم باید بدون چون و چرا اطاعت کرد. لذا ماوردی از علمای عامه و پیرو مذهب فقهی شافعی، اولی الامر را به ائمه تفسیر نموده و گفته است که اطاعت

آنها طبق این آیه بر ما واجب است. البته بهتر این بود که وی دلیل خود را با این عبارت به نتیجه می‌رساند که «وجوب اطاعت برای کسی است که نصب وی واجب باشد» (ماوردی، ۱۴۱۱ق، ص ۳۵۱). ولی فخر رازی اولی الامر را به اهل حل و عقد تفسیر می‌کند (فخر رازی، ۱۴۲۱ق، ج ۱۰، ص ۱۴۴).

## ۲. سنت

دلیل دیگری که عامه برای وجوب حکومت به آن اشاره می‌کنند، سنت عملی پیامبر گرامی اسلام در گرفتن خراج و غنائم، عهده‌داری قضاوت، اجرای مجازات، تعیین فرمانداران و فرماندهان لشکرها، گسیل مبلغان و مأموران جمع‌آوری صدقات، اعلام جهاد، انعقاد پیمان‌ها و... است. علمای عامه ضمن بیان این نکته، یک حدیث آورده که آن را هشام بن عروه از ابی‌صالح و او نیز از ابی‌هریره و او نیز از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده است. متن آن حدیث چنین است: «پیغمبر فرمودند: به‌زودی بعد از من بر شما والیانی حکومت می‌کنند، والی‌های خوب و نیکوکار و والی‌های فاجر و فاسق و زشت کردار. پس بشنوید فرمان آن‌ها را و اطاعت کنید هر چه را با حق موافقت دارد. اگر خوب بودند هم برای آنها مفید است و هم برای شما و اگر بد بودند برای شما مفید است و برای آنان مضر»<sup>[۱۶]</sup> (ماوردی، همان، ص ۵).

انتخاب این حدیث از بین احادیث فراوانی که درباره امامت وارد شده، جای تأمل است؛ چراکه از نظر محتوا و پیام دلالت صریحی بر وجوب خلافت و امامت ندارد، بلکه تنها لزوم اطاعت از سرپرست جامعه - چه صالح و چه فاجر - را می‌رساند، نه چیزی بیشتر از این. در متون فقهی و کتب علمای شناخته‌شده عامه نیز برای اثبات وجوب امامت به این حدیث اشاره نشده است.

ابن حزم در *المحلی* و بسیاری دیگر از فقهای عامه، این روایت را از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آورده‌اند: «هر کس بمیرد و در گردنش بیعتی نباشد، به مرگ جاهلی از دنیا رفته است»<sup>[۱۷]</sup> (ابن حزم، ۱۴۲۵ق، ج ۹، ص ۳۵۹). برخی نیز از این روایت نبوی استفاده کرده‌اند: «بدانید تمام شما راعی هستید و تمامتان نسبت به رعیت خود مسئولیت دارید، امام راعی جامعه است و نسبت به آنان مسئول است»<sup>[۱۸]</sup> (ترمذی، ۱۳۸۳ق، ج ۴، صص ۱۸۱ - ۱۸۰ قلقلشندی، ۱۹۷۲م، ج ۲، ص ۳۰).





همان طور که ملاحظه می‌شود هیچ‌یک از این احادیث اشاره‌ای به «خلافت» یا «امامت عظمی» ندارند، بلکه به بیعت و امامت (به شکل عام آن، نه امامت عظمی) و امثال اینها ناظرند. شاید دلیل استفاده نکردن علمای عامه از این احادیث نیز همین نکته باشد.

روایتی که ایشان آورده است چون به لزوم اطاعت از هر حاکم و سرپرستی به صورت عام و فراگیر دلالت دارد، خلافت را نیز مشروعیت می‌بخشد؛ اما وجوب خلافت (شکل خاصی از حکومت) را نمی‌رساند؛ لذا مشکلی را از ماوردی حل نمی‌کند. به تعبیر ساده‌تر، دلالت این حدیث، تنها بر لزوم وجود حکومت (نه حکومت اسلامی) است.

### ۳. اجماع

از جمله دلایلی که برای وجوب حکومت بیان کرده‌اند، اجماع می‌باشد. در این زمینه گفته‌اند: «به اجماع دانشمندان، عقد امامت با کسی که در میان امت عهده‌دار آن می‌شود، واجب است. اگرچه «اصم» این نظر را ندارد... در وجوب امامت اختلاف است که آیا واجب عقلی است یا شرعی؟ گروهی گفته‌اند که واجب عقلی است؛ زیرا به حکم عقل، انسان در برابر رهبری که مردم را از ظلم بر یکدیگر بازمی‌دارد و نزاع و خصومت آن‌ها را برطرف می‌سازد، باید تسلیم باشد و اگر والیان نباشند، مردم بی‌سرپرست و بی‌مسئولیت و تباہ خواهند بود و گروهی گفته‌اند: واجب شرعی است، نه عقلی؛ زیرا امام عهده‌دار امور شرعی است» (ماوردی، ۱۴۱۱ق، ص ۵).

بسیاری از علمای معاصر، همانند ماوردی، اجماع را از اصلی‌ترین دلایل وجوب نصب امام و تشکیل حکومت اسلامی می‌دانند.

### ۴. عقل

از دیگر ادله‌ای که برای وجوب تأسیس نظام سیاسی و ضرورت تشکیل حکومت اسلامی ذکر و به آن استدلال می‌شود، دلیل عقلی است و آن اینکه بدون وجود حکومت و رهبری که مصالح دینی و دنیوی مردم را به آنان بشناساند و آنان را از ظلم به یکدیگر بازدارد، نابسامانی و هرج و مرج به وجود می‌آید و زندگی دینی و اجتماعی مردم مختل می‌شود (جاحظ، ۱۳۷۵ق، ص ۱۸۵). ماوردی درباره دلایل عقلی،

می‌گوید: «چند ضرورت اساسی ایجاب می‌کند که جامعه به رئیس و زعیم محتاج باشد؛ از جمله ضرورت منع تظالم، ضرورت فصل خصومت‌ها و تنازعات و ضرورت دفع هرچومرج و تشتت» (ذاکر صالحی، ۱۳۸۹ش، ص ۷۳).

در مجموع، دلایلی که متفکران عامه برای ضرورت تشکیل حکومت اقامه کرده‌اند، صرفاً برای بیان عقیده خویش است و آن اینکه مردم بعد از پیامبر اسلام ﷺ به حال خود رها شده‌اند و خداوند حق انتخاب را به مردم، به ویژه خیرگان جامعه داده است تا آنها با توافق یک نفر را به امامت برگزینند و در این صورت، امامت او مشروع است. بر این اساس، فقهای عامه رأی مردم را در مشروعیت حکومت دخیل می‌دانند و قائل به مشروعیت مردمی می‌باشند.

از نظر آنان امامت و رهبری جامعه از سه راه تحقق می‌یابد: انتخاب اهل حل و عقد، استخلاف و عهد، استیلا و زور و غلبه؛ که بطلان این سه راه، با دلائل متعدد در کتب فقها و صاحب‌نظران خاصه مورد نقد و بررسی قرار گرفته است. به نظر می‌رسد که عامه غالباً درصدد توجیه ایدئولوژیک خلافت خلفا و مشروعیت بخشی به حکومت‌های خود بوده‌اند.



## نتیجه گیری

حکومت دینی تمام ابعاد مادی، معنوی، سیاسی و عقیدتی زندگی انسان‌ها را شامل می‌شود. قانون و نحوه اجرای آن در جامعه اسلامی باید از ارزش‌ها و اصول اسلامی نشأت گیرد؛ اما شکل حکومت دینی تابع ماهیت آن است که کارشناسان و آگاهان در دوره‌های مختلف، متناسب با نیازهای هر زمان، آن را در چارچوب ثابت و کلی دین ترسیم می‌کنند؛ زیرا این‌گونه نیست که هر نهاد و تشکیلات حکومتی با احکام و مفاهیم دین سازگار باشد و چه بسا تشکیلاتی که با دین در تضاد هستند.

بدین بیان، حکومت دینی ماهیت الهی دارد و می‌تواند در شرایط و مقتضیات خاص به هر یک از سه شکل کلی حکومت، یعنی فردی، گروهی و جمعی (اکثریت) در آید؛ حکومت معصوم، شکل فردی آن، حکومت مشروطه به معنای خاص آن (مشروط به قوانین اسلام) شکل گروهی آن، و حکومت جمهوری به معنای رأی مستقیم یا غیرمستقیم مردم نیز شکل جمعی آن است.

نویسنده پس از بررسی مستندات و ادله ضرورت حکومت اسلامی از نظر خاصه و عامه به این نتایج رسید:

۱. بین تمام فرق اسلامی این اتفاق نظر وجود دارد که خداوند متعال بر جهان هستی حاکمیت مطلق دارد و اراده او سرمنشأ و مصدر اصلی مشروعیت حکومت به حساب می‌آید. خداوند در قرآن با اشاره به این مطلب می‌فرماید: «حکم از آن خداوند است و بس، و خداوند حکم فرموده است که جز او را نپرستید.»<sup>[۱۹]</sup>

۲. مسلمانان معتقدند که خداوند در زمان حضور پیامبر ﷺ حق حاکمیت و ولایت را به طور مستقیم به ایشان واگذار کرده است و در این مورد هیچ بحثی وجود ندارد؛ اما نزاع و اختلاف در مشروعیت حکومت پس از پیامبر اکرم است. این موضوع باعث پیدایش و ظهور دو مذهب خاصه و عامه شده است. در مذهب اهل بیت علیهم‌السلام مبنای مشروعیت حکومت در عصر حضور و عصر غیبت متفاوت است؛ به این معنا که در عصر حضور، نصب و نص الهی و در عصر غیبت، نصب عام شارع و انتخاب و پذیرش مردم به صورت توأمان باعث مشروعیت حکومت می‌شود. مبنای حکومت مشروع از دیدگاه عامه، انتخاب مردم است.



## پی نوشت ها:

- [۱] يقال: «حكمت عليه بكذا اذا منعته من خلافه فلم يقدر على الخروج من ذلك» ومنه «حكمت الدابة» اي وضعت على فمها «الحكمة» اي «الحلقه».
- [۲] «اصله منع منعاً لاصلاح».
- [۳] «الحكم - بالضم - القضاء في الشيء بانه كذا او ليس كذا».
- [۴] «فهى فى الخليفه خلافه عن صاحب الشرع فى حراسه الدين وسياسه الدنيا».
- [۵] «والامام: الذي يقتدى به، وجمعه أئمة».
- [۶] «والإمامة رياسة عامة في أمر الدين والدنيا خلافة عن النبي عليه الصلاة والسلام».
- [۷] «الخلافة نيابة عن صاحب الشرع في حفظ الدين وسياسة الدنيا».
- [۸] «الامام هو الانسان الذي له رياسة عامه فى امور الدين والدنيا نيابة عن النبي».
- [۹] «واصطلاحاً هى سلطنة على الغير عقلية او شرعية نفساً كان او مالا او كليهما بالاصل او بالعارض».
- [۱۰] «لَا بَدَّ لِلنَّاسِ مِنْ أَمِيرٍ بَرٍّ أَوْ فَاجِرٍ».
- [۱۱] «... و المراد من تمكينهم في الأرض إقذارهم على اختيار ما يريدونه من نحو الحياة من غير مانع يمنعهم أو مزاحم يزاحمهم».
- [۱۲] «... أَلْوَجِبُ فِي حُكْمِ اللَّهِ وَ حُكْمِ الْإِسْلَامِ عَلَى الْمُسْلِمِينَ بَعْدَ مَا يَمُوتُ إِمَامُهُمْ أَوْ يُقْتَلُ ضَالًّا كَانَ أَوْ مُهْتَدِيًّا مَظْلُومًا كَانَ أَوْ ظَالِمًا حَالَ الدِّمِّ أَوْ حَرَامِ الدِّمِّ أَنْ لَا يَعْمَلُوا عَمَلًا وَلَا يُحَدِّثُوا حَدِيثًا وَلَا يُقَدِّمُوا يَدًا وَلَا رِجْلًا وَلَا يَبْدُؤُوا بِشَيْءٍ قَبْلَ أَنْ يَخْتَارُوا لِأَنفُسِهِمْ إِمَامًا عَفِيفًا عَالِمًا وَرِعًا عَارِفًا بِالْقَضَاءِ وَالسُّنَّةِ يَجْمَعُ أَمْرَهُمْ وَيَحْكُمُ بَيْنَهُمْ وَيَأْخُذُ لِلْمَظْلُومِ مِنَ الظَّالِمِ حَقَّهُ وَيَحْفَظُ أَطْرَافَهُمْ وَيَجِيبُ فِتْنَتَهُمْ وَيَقِيمُ حِجَّتَهُمْ وَجُمُعَتَهُمْ وَيَجِيبُ صَدَقَاتِهِمْ ثُمَّ يَخْتَكِمُونَ إِلَيْهِ





فِي إِمَامِهِمُ الْمَقْتُولِ ظُلْمًا [وَيُحَاكِمُونَ قَتْلَهُ إِلَيْهِ] لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ بِالْحَقِّ فَإِنْ كَانَ إِمَامُهُمْ قُتِلَ مَظْلُومًا حَكَمَ لِأَوْلِيَائِهِ بِدَمِهِ وَإِنْ كَانَ قُتِلَ ظَالِمًا نَظَرَ كَيْفَ الْحُكْمُ فِي ذَلِكَ...».

[۱۳] «أَمَّا وَالَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَبَرَأَ النَّسَمَةَ لَوْ لَنَا حُضُورُ الْحَاضِرِ وَقِيَامُ الْحُجَّةِ بِوُجُودِ النَّاصِرِ وَمَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى الْعُلَمَاءِ أَلَّا يُفَارُقُوا عَلَى كِطَّةِ ظَالِمٍ وَلَا سَعَبِ مَظْلُومٍ لَأَلْتَمِيتُ حَبْلَهَا عَلَى غَارِبِهَا».

[۱۴] «فَرَضَ اللَّهُ الْإِيمَانَ تَطْهِيرًا مِنَ الشِّرْكِ،... وَالْأَمَانَةَ نِظَامًا لِلْأُمَّةِ وَالطَّاعَةَ تَعْظِيمًا لِلْإِمَامَةِ».

[۱۵] «و فرضت الامامة نظاماً للأمة و ذلك لانّ الخلق لا يرتفع الهرج والعسف و الظلم و الغضب و السرقة عنهم الا يوازع قوى و ليس يكفى فى امتناعهم قبح القبيح و لا وعيد الآخرة بل لابد من سلطان قاهر ينظم مصالحهم فيردع ظالمهم و يأخذ على ايدى سفهائهم. و فرضت الطاعة تعظيماً للامامة و ذلك لانّ امر الامامة لا يتم الا بطاعة الرعية و الا فلو عصت الرعية امامها لم ينتفعوا بامامته و رئاسته عليهم».

[۱۶] «سليكم بعدى ولاة، فيليكم البرّ بيرة، ويليكم الفاجر بفجوره، فاسمعوا لهم و اطيعوا فى كل ما وافق الحق، فإن أحسنوا فلكم و لهم. و إن أساؤ فلك و عليهم».

[۱۷] «من مات و ليس فى عنقه بيعة مات ميتة جاهلية».

[۱۸] «كلكم راع و كلكم مسؤل عن رعيته، فالامام راع و هو مسؤل عن رعيته

...».

[۱۹] ﴿إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ أَمَرَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ﴾؛ (يوسف: ۴۰).



## فهرست منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه

## الف. منابع عربی

۱. ابن ابی الحدید، عزالدین بن عبدالحمید، *شرح نهج البلاغه*، بیروت: دار احیاء الکتب العربیة، ۱۳۳۳ق.
۲. ابن حزم، علی بن احمد، *الفصل فی الملل و الاہواء و النحل*، بیروت: دارالقلم، ۱۴۲۵ق.
۳. ابن خلدون، عبدالرحمن محمد، *مقدمه ابن خلدون*، ترجمه پروین گنابادی، تهران: انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۳۱.
۴. ابن فارس، ابوالحسین احمد، *معجم مقائیس اللغة*، اول، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۱۴ق.
۵. ابن منظور، جمال الدین محمد بن مکرم، *لسان العرب*، چاپ سوم، بیروت: دارالصادر، ۱۴۱۴ق.
۶. ابن اثیر، علی بن محمد، *الکامل فی التاریخ*، بیروت: دار صادر، ۱۳۳۱ق.
۷. ارسطا طالیس، *السیاسة*، ترجمه به عربی: احمد لطفی، قاهره: مطبعه دار الکتب المصریة، ۱۹۴۷م.
۸. اصفهانی، حسین بن محمد راغب، *مفردات ألفاظ القرآن*، چاپ اول، بیروت: دار العلم، ۱۴۱۲ق.
۹. بحر العلوم، محمدعلی، *الامامة الہیة*، قم: عصر ظهور، ۱۳۷۹ق.
۱۰. ترمذی، محمد بن عیسی، *الجامع المختصر من السنن عن النبی صلی اللہ علیہ و سلم و معرفہ الصحیح و المعلول و ما علیہ العمل المعروف*، [بی جا]: بیت الافکار الدولیہ، ۱۳۸۳ق.
۱۱. تفتازانی، سعدالدین، *شرح المقاصد، الطبعة الثانية*، بیروت: الشریف الرضی، ۱۴۰۹ق.
۱۲. جاحظ، عمرو بن بحر، *التاج فی اخلاق الملوک*، بیروت: فوزی عطوی، ۱۳۷۵ق.



١٣. جوهري، اسماعيل بن حماد، *الصحاح تاج اللغة و صحاح العربية*، الطبعة الاولى، بيروت: دارالعلم للملايين، ١٤١١ق.
١٤. حر عاملي، محمد بن الحسن، *وسائل الشيعه*، تهران: المكتبة الاسلامية، ١٣٨٣.
١٥. حسيني عاملي، محمدجواد، *مفتاح الكرامة*، بيروت: داراحياء التراث العربية، ١٤١٩ق.
١٦. حلي، حسن يوسف، *كشف المراد*، قم: شكوري، ١٣٦٣.
١٧. ذاكر صالحى، غلامرضا، مباني مشروعيت حكومت نظريه ابوالحسن ماوردى، قم: بوستان كتاب، چاپ دوم، ١٣٨٩ش.
١٨. رازى شافعى، فخرالدين محمد بن عمر تميمى، *التفسير الكبير* (مفاتيح الغيب)، الطبعة الاولى، بيروت: دارالكتب العلمية، ١٤٢١ق.
١٩. روحانى، فؤاد، *جمهور*، تهران: نشر بنگاه ترجمه و نشر كتاب، ١٣٤٨.
٢٠. زحيلي، وهبه، *الفقه اسلامى وادلته*، بيروت: دارالفكر، ١٤٠٤ق.
٢١. طباطبايى، سيد محمدحسين، *الميزان فى تفسير القرآن*، قم: منشورات جماعة المدرسين فى الحوزة العلمية، ١٤١٧ق.
٢٢. طوسى، محمد بن الحسن، *تهذيب الأحكام*، چاپ چهارم، تهران: دارالكتب الإسلامية، ١٤١٣ق.
٢٣. طوسى، الشيخ ابو جعفر، *تلخيص الشافى*، قم: دارالكتب الإسلامية، ١٣٩٤ق.
٢٤. غزالى، ابو حامد محمد، *الاقتصاد فى الاعتقاد*، بغداد: مكتبة الشرق الجديد، ١٤٢٩ق.
٢٥. فيومى، احمد بن محمد مقرى، *المصباح المنير فى غريب الشرح الكبير للرافعى*، چاپ اول، قم: دارالهجرة، ١٤٠٥ق.
٢٦. قلقشندى، احمد بن عبدالله، *مآثر الانافة فى معالم الخلافة*، كويت: ١٩٧٢م.
٢٧. لاهيجى، عبدالرزاق بن على، *گوهر مراد*، قم: كتابفروشى اسلاميه، ١٣٧٧ق.



۲۸. ماوردی، ابی‌الحسن علی بن محمد، *الاحکام السلطانیة*، بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۱۱ق.

۲۹. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، *بحار الأنوار*، چاپ دوم، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۳ق.

۳۰. مرتضی زبیدی، محمد بن محمد، *تاج العروس من جواهر القاموس*، قم: دارالهجرة، ۱۳۷۳/۱۴۱۴ق.

۳۱. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، *الارثاد فی معرفة حجج الله علی العباد*، قم: مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، ۱۴۱۳ق.

۳۲. نوری، حسین بن محمدتقی، *مستدرک الوسائل*، چاپ اول، قم: مؤسسه آل البيت، ۱۴۱۳ق.

### ب. منابع فارسی

۱. آصفی، محمدمهدی، *مبانی نظری حکومت اسلامی*، ترجمه دکتر مهدی سپهری، چاپ اول، تهران: مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، ۱۳۸۵ق.

۲. دشتی، محمد، *نهج البلاغه*، موسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمومنین علیه السلام، قم: ۱۳۷۹.

۳. جباری، سیدرضا، بررسی تطبیقی مبانی مشروعیت حکومت از دیدگاه فریقین، قم: جباری، ۱۳۹۵.

۴. جعفری تبریزی، محمدتقی، *ترجمه و تفسیر نهج البلاغه*، قم: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۲.

۵. جوادی آملی، عبدالله، *جامعه در قرآن*، قم: اسراء، ۱۳۸۷.

۶. رنی آستین، *آشنایی با حکومت*، ترجمه لیلا سازگار، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۴.

۷. صالحی نجف‌آبادی، *ولایت فقیه حکومت صالحان*، [بی‌جا]، تهران: خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۶۳.

۸. عمید زنجانی، عباسعلی، *فقه سیاسی (نظام سیاسی و رهبری در اسلام)*، تهران: انتشارات خوارزمی، ۱۳۶۶.



۹. مطهری، مرتضی، *مجموعه آثار*، چاپ ششم، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۷۸.
۱۰. معرفت، محمد هادی، *ولایت فقیه*، چاپ سوم، قم: مؤسسه فرهنگی انتشاراتی التمهید، ۱۳۷۷.
۱۱. موسوی خمینی، امام روح الله، *ولایت فقیه (حکومت اسلامی)*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار حضرت امام خمینی رحمته الله علیه، ۱۳۸۱.

